

بررسی شاخصه های "مکتب" در مکتب امام صادق(ع)

مریم هزارخوانی^۱، سمانه هزارخوانی^۲

نویسنده مسئول:

مریم هزارخوانی

چکیده

مکتب پرورش دهنده ی انسانیت و منطق انسان ها است؛ از این رو میزان رشد یافتگی هر یک از جوامع بستگی به مکتبی دارد که از آن پیروی می کنند؛ از منظر اسلام ، مکتبی که تاکنون عرضه شده و می شوند؛ مکتبی شکست خورده و باطل اند؛ و او دارای مکتبی است؛ با چنان جامعیت که می توان آن را به تمام جهان عرضه نمود. (وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ) و هر که بجوید غیر از اسلام دینی را پس هرگز پذیرفته نشود از او و او در آخرت از زیانکارانست (۸۵/آل عمران). در این میان تشیع که همان مسیر حقیقی اسلام است؛ تجلی این معارف دینی را در مکتب امام صادق علیه السلام می بینید. و از این رو آن را با عنوان مکتب امام صادق علیه السلام به جهان عرضه می نماید. مولف در این مقاله ابتدا تعریف مکتب را ارائه نموده؛ و ویژگی های اصلی آن را برمی شمارد؛ و سپس به تطبیق این ویژگی ها با مکتب امام صادق علیه السلام پرداخته و در نهایت نامگذاری عنوان مکتب بر آنچه به مکتب امام صادق (ع) مشهور گردیده صحیح معرفی می نماید.

کلمات کلیدی: مکتب، مکتب امام صادق علیه السلام، جهان بینی، ایدئولوژی.

مقدمه

معنای لغوی مکتب

در کتب لغت مکتب اینگونه تعریف شده است:

موضع الکتاب ، موضع تعلیم (ر.ک: ابن منظور/ج ۲/ص ۳۳۸۴) ، دبیرستان، ج مکاتب و جای کتاب خواندن و جایی که در آن نوشتن می آموزند و دفترخانه و جایی که در آن کودکان را تعلیم می کنند و خواندن و نوشتن و جز آن می آموزانند (ر.ک: دهخدا/ج ۱۳/ص ۱۸۸۸۲).

پیروی از نظریه ای در فلسفه ، هنر و غیر مجموعه ی معتقدات یک استاد را که شایع شده، مکتب آن استاد گویند (ر.ک: معین محمد/ ص ۱۰۴۲).

شیوه ی خاصی از تفکر و مرام، مجموع عقاید و آرای مورد قبول گروهی (ر.ک: انوری حسن، ج ۲، ص ۲۲۶۹).

معنای اصطلاحی مکتب

اصطلاح مکتب در عرف ما به نظر یک مفهوم بدیهی می آید؛ که در گفتگوهایمان از آن استفاده می کنیم ، بی آنکه واقعاً به معنای دقیق این واژه بپندیشیم و به درستی استعمال این لفظ در سخن خود اطمینان داشته باشیم؛ شاید یکی از دلایل اصلی این مسامحه آن باشد که اساساً در مورد اصطلاح مکتب بسیار کم کار شده و این کلمه در زمره ی واژگان نوی فرهنگ اصطلاحی، محسوب می شود؛ حال لازم است که در ابتدا تعاریفی که از این اصطلاح از سوی اندیشمندان معاصر مطرح شده را ارائه نماییم.

راهی که هر انسان در زندگی برای خود برمیگزیند؛ مکتب بخش های مختلفی دارد که می توان گفت مهمترین بخش آن همان اندیشه های بنیادی مکتب است که معمولاً جهان بینی مکتب نامیده می شود (ر.ک: شایان مهر علیرضا/ ج ۱/ ص ۵۰۵).

مفهوم مکتب (school) نیز بینش ها و روش های پیروان خاص یک جهت گیری قابل اطلاق است.

منطق نظام فکری و عقیدتی است که جمعی مدافع و پیرو آن هستند و دارای دو بخش افکار نظری و افکار عملی می باشد (ر.ک: شایان مهر علیرضا/ ج ۶/ ص ۵۰۵۲۳۱).

تئوری کلی طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی، کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن خطوط اصلی و روش ها ، بایدها و نبایدها ، خوبها و بدها ، وسیله ها و نیازها و دردها و درمان ها و مسئولیت ها و تکلیف ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف ها و مسئولیت ها برای همه ی افراد بوده باشد (ر.ک: مطهری/انسان و ایمان/ ج ۱/ ص ۵۴).

مکتب عبارت است از یک منظومه ای که در آن منظومه ، احساسات فردی ، رفتار اجتماعی ، خصوصیات اخلاقی و به خصوص عقاید فلسفی ، مذهبی و اجتماعی انسان هر کدام گره ای هستند که گرد یک خورشید می چرخند و یک منظومه ی هماهنگ معنی داری می سازند و مجموعاً به طرف یک جهت و آهنگی در حرکتند این ذهنیت اعتقادی آدمی است که مکتب دارد و این مکتب است که حرکت ایجاد می کند ، سازندگی ایجاد می کند ، قدرت اجتماعی ایجاد می کند؛ رسالت و مسئولیت انسانی به آدم می دهد (ر.ک: شریعتی /ج ۱/ ص ۱۵).

اگر بخواهیم از مکتب تعریفی منطقی ارائه دهیم باید صفات اصلی و ذاتی مکتب و صفاتی که آن را از دیگر تعاریف مجزا مینماید را در تعریف خود بگنجانیم. تعاریفی که در اینجا شمرده شد یا صفات اصلی را به طور جامع نشمرده و یا صفات مانع را نیاورده اند. ما در اینجا سعی کرده ایم تا تعریفی جامع و مانع از مکتب عرضه نماییم.

مکتب: مجموعه ای جامع از اعتقادات در تمام زمینه ها که به صورت هماهنگ و منسجم باشد.

مکتب در قرآن

اصطلاح مکتب در قرآن معادل شریعت میباشد.

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

پس گردانیدیم ترا بر طریقه از امر دین پس پیروی کن آنرا و پیروی مکن خواهش های آنان را که نمی دانند (جاثیه/۱۸).

خطاب در این جمله به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که امتش نیز با او در آن شریکند و کلمه «شَرِيعَةً» به معنای طریق و راهی است که آدمی را به لب آب می رساند (ر.ک: طباطبائی/ج ۱۸/ ص ۲۵۳).

اهمیت پرداختن به مسئله مکتب

زندگی انسان هنگامی دارای ویژگی انسانی خواهد بود که مبتنی بر مکتب صحیحی باشد. این را از طریق توجه به فرق اساسی بین زندگی انسان با سایر حیوانات می توان فهمید سپس برای اینکه زندگی ما حقیقتاً زندگی انسانی باشد؛ باید بفهمیم چه می کنیم و برای چه می کنیم و آیا باید این کار را انجام دهیم یا نه؟ و آنگاه کاری را انجام دهیم که (باید) انجام دهیم و به شیوه ای انجام دهیم که (باید) به آن شیوه انجام داد این بایدها و نبایدها ممکن است مربوط به شیوه عمل (تاکتیک) و یا برنامه های (استراتژیکی) باشد ولی به هر حال مبتنی بر یک (بایدهای) کلی تری است که چهار چوبه ی اصلی رفتار ما یعنی (مکتب) را تشکیل می دهد به این ترتیب ضرورت داشتن مکتب صحیح ثابت می شود (ر.ک: مصباح یزدی/ ص ۳).

اگر بدون تحقیق و بررسی مکتبی را انتخاب نماییم احتمال انحراف را می دهیم که در آن انحراف و کجی سقوط انسان حتمی است و راه انسان یک بیراهه خطرناک که در آن صورت ضررهای فراوان ، خطرات مهم و حیاتی و سقوط ارزش دامن گیر انسان است اگر مکتب حق را شناسایی نکنیم ، سرنوشت خویش را به بازی گرفته ایم بنابراین ناچار باید تحقیق کنیم. همچنین با پیدا کردن مکتب ایده آل می توان از منفعت های این مکتب ارزنده و کامل بهره مند شویم (ر.ک: دشتی/ ص ۱۰ - ۹).

ارزش انسان از نظر قرآن بستگی به مکتب او دارد که اگر صحیح باشد می شود (مؤمن) و اگر کسی در اثر مقصور و یا زور زورمندان به مکتب صحیح نرسد می گوید (مستضعف). این مسئله را می توان در آیات اشاره کرد.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

بدرستی که بدترین جنبندگان نزد خدا آنانند که کافر شدند پس ایشان ایمان نمی آورند (انفال/ ۵۵)

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ

بدرستی که بدترین جنبندگان نزد خدا کران گنگانند که نمی یابند بعقل (انفال/ ۲۲)

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

و بحقیقت آفریدیم برای دوزخ بسیاری از جنیان و آدمیان که مر ایشان را است دلپائی که نمی یابند بانها و مر ایشان را است چشمها که نمی بینند بانها و مر ایشان را است گوش ها که نمی شنوند بانها آنان چون چارپایانند بلکه ایشان گمراه ترند آن گروه ایشانند بیخبران (اعراف/ ۱۷۹)

ویژگی های مکتب

همانطور که هر پیامی دارای سه عنصر گوینده ، شنونده و پیام است مکتب نیز دارای مؤسس ، مخاطب و محتوا می باشد.

۱- مؤسس: کسی که مکتب را بنا می گذارد.

۲- مخاطب: مخاطب یک مکتب حتماً باید عام باشد و اگر چنین نباشد نمی توان نام مکتب را بر او بگذارد.

۳- محتوا:

۳-۱) جهان بینی: عبارتست از بینش کلی درباره ی آنچه وجود دارد و تنها از «افکار نظری» تشکیل می یابد که طرح کلی رفتار انسان را مشخص می سازد. (ر.ک: مصباح یزدی/ ص ۳)

۳-۲) ایدئولوژی: به معنای تئوری کلی یک طرح جامع و هماهنگ و منسجم که هدف اصلی، کمال انسان و تأمین سعادت همگانی است و در آن خطوط اصلی و روش ها ، بایدها و نبایدها ، خوبها و بدها ، وسیله ها و نیازها و دردها و درمان ها و مسئولیت ها و تکلیف ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف ها و مسئولیت ها برای همه ی افراد بوده باشد. (ر.ک: مطهری/ انسان و ایمان/ ج ۱/ ص ۵۴)

۳-۳) هدف: هر مکتب دارای یک سری از اهداف است که برای رسیدن بدان تلاش می کند و این اهداف خود نشأت گرفته از همان جهان بینی و ایدئولوژی آن مکتب است.

۳-۴) جامعیت: مراد از جامعیت این است که مکتب در تمام زمینه ها پاسخگو باشد بر این اساس درست نیست کسی بگوید (مکتب سیاسی امام صادق علیه السلام) بلکه باید بگوید (سیاست در مکتب امام صادق علیه السلام) و مکتب یک کلی است که همه ی علوم را در بر می گیرد. حال بر این اساس به بررسی مکتب امام صادق علیه السلام می پردازیم.

۱- مؤسس

پایه گذاری فرهنگ مکتوب توسط امام صادق علیه السلام صورت گرفت و ایشان به منظور ماندگاری و انسجام بخشی به علوم اسلامی در فرصتی که در اختیار شیعه و اندیشمندان اسلامی قرار گرفت به فرهنگ سازی دینی و انتقال درست موارث اسلامی به نسل ها و اعصار بعدی و همچنین به گسترش علوم و تشویق برای مکتوب نمودن و تدوین علوم مختلف پرداخت؛ بویژه اگر پیشینه‌ی علوم را از این زاویه بررسی کنیم که خلفا در دوره‌ای به شدت از مکتوب کردن احادیث پیامبر جلوگیری می‌کردند و سپس تا مدتها این فرهنگ در بین مسلمان‌ها رواج داشت (ر.ک: احمدی/ ص ۱۹۵).

در توضیح باید گفت جریان‌های سیاسی حاکم بر جامعه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سبب تفکیک قرآن از عترت در باور و اندیشه‌ی بخش عظیمی از مردم شد قرآن به ظاهر محور نظام دستوری دین و حکومت گردید ولی چون نیازمند مفسر و مبین بود باعث شد تا میدان تفسیر و تأویل به شدت گسترش یابد و چهره‌هایی در محافل علمی و دینی مطرح شدند که هرگز آیه‌ای در تطهیر آنان نازل نشده و سفارشی از ناحیه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تمسک به آنان نرسیده بود از سوی دیگر، کسانی چون علی بن ابی طالب علیه السلام که با صدای رسا فریاد برمی‌آورد (سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي) یعنی هر چه می‌خواهید از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید؛ مهجور و ناشناخته ماندند. حسن بن علی علیه السلام از سوی حکومت معاویه تحت شدیدترین فشارهای روحی و اجتماعی قرار داشت و هرگز به او فرصت نشر معارف واقعی داده نشد، حسین بن علی علیه السلام تحت فشار قرار گرفت که حکومت ضد دینی و ضد بشری یزید را بپذیرد و از آنجا که پذیرش حکومت وی را مایه‌ی نابودی اساس شریعت می‌دانست از آن اجتناب کرد و در این راه به شهادت رسید. بنی امیه بر جان و مال و ناموس و دین مردم مسلط شدند و زمینه چنان شد که فردی چون زین العابدین علیه السلام ناگزیر، معارف حقه را در قالب دعا و نیایش اظهار کرد در این میان در عصر امام باقر علیه السلام شرایط سیاسی جامعه به گونه‌ای تغییر یافت که آن حضرت توانست مجمعی علمی تشکیل داده و به تعلیم و تربیت مردانی دانشمند و متعهد به ارزش‌های شریعت بپردازد با این همه نباید تصور کرد که امام باقر علیه السلام آسوده و ایمن از محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی بوده است که حکومت‌ها برای اهل بیت علیهم السلام فراهم می‌آورد که سایر ائمه علیهم السلام هرگز برایشان آماده نشد. آن شرایط مساعد معلول سستی پایه‌های حکومت امویان بود بحران‌های درونی نظام سیاسی در آن عصر، به حاکمان مجال نمی‌داد تا بر خاندان رسالت مانند حاکمان پیشین فشار آورند و ایشان را منزوی سازند (ر.ک: ترابی/ ص ۶۲ - ۶۱).

البته امام محمد باقر علیه السلام در سال پنجاه و هفت هجری قمری در دوران حکومت معاویه به دنیا آمدند و در واقعه‌ی ناگوار عاشورا همراه پدر بزرگوارشان بودند تا سال نود و پنج هجری قمری که حضرت امام زین العابدین علیه السلام به دست ولید بن عبد الملک به شهادت رسیدند، دوران امامت ایشان آغاز گردید یکی از مسئولیت‌های امام باقر علیه السلام همانند سایر ائمه‌ی معصومین علیهم السلام تصحیح باورها و رد شبهات فکری بود، که از طریق مباحثات علمی و مناظره‌ها، بدان تحقق بخشید. پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ظاهراً قرآن به عنوان منبع اصلی شناخت مسائل عقیدتی، عبادی و سیاسی در جامعه‌ی اسلامی باقی‌ماند اما از آنجا که این منبع ژرف نیاز به مفسرانی آشنا با پیام وحی داشت و دست‌های سیاست این مفسران واقعی (اهل بیت علیهم السلام) را در جامعه منزوی ساخته بود با گذشت زمان نیازهای اعتقادی و پرسش‌های عبادی و مسائل مستحدثت یکی پس از دیگری رخ نمود و کسانی که در جامعه به عنوان عالم و محدث شناخته می‌شدند، ناگزیر باید جوابی را برای هر پرسش و مسئله تدارک می‌دیدند! عدم احاطه‌ی آنان به مجموعه‌ی معارف قرآن از یک سو و عدم آشنایی آنان با فرهنگ ویژه‌ی وحی از سوی دیگر سبب گردید تا با قیاس و توجیه‌گری و استحسان و تکیه بر آرای شخصی و گاه احادیث بی‌ریشه و اقوال و هشدار دادن آنان نسبت به آرای ساختگی و غیر مستند به وحی بود. امام باقر علیه السلام با این شیوه درصدد بود تا روحیه‌ی قرآن‌گرایی را در میان اهل دانش و جامعه‌ی اسلامی تقویت نماید و از این طریق انحراف بینش‌های سطحی و عالم‌نمایان خود محور را به مردم یادآور شود.

حضرت امام محمد باقر به عنوان چهره‌ی درخشان مرجع علمی، پاسخگوی شبهات علمی و برطرف کننده‌ی نیاز علمی طالبین علم بود که از محضرش درک فیض مینمودند. عصر امام باقر علیه السلام از یک سو سرآغاز راه‌یابی اندیشه‌های بیگانه و فلسفه‌های مادی به قلمرو مباحثات علمی و کلامی بوده و تنش‌های فکری و تزلزل پایه‌های عقیدتی مردم کمک میکرد و از سوی دیگر حاکمیت طولانی عناصر نالایق بر جهان اسلام پایه‌های علمی و معنوی جامعه را سست و بی‌بنیاد کرده بود. هر روز قلمرو جغرافیایی جهان اسلام گسترش می‌یافت بی‌آنکه بر استحکام مبانی دینی و فقهی آن افزوده شود (تسخیر فضای فرهنگی جامعه) عمده‌ترین خط مشی سیاسی- اجتماعی امام باقر علیه السلام به‌شمار می‌رود. بازماندگان از صحابه‌ی پیامبر و بزرگان از تابعین و رؤسای از فقهایی مسلمین همگی معالم و احکام دین را از آن بزرگوار (امام باقر علیه السلام) روایت کرده‌اند و در فضل و دانش سرآمد دانشمندان و ضرب المثل همگان بود و در وصف علم و دانشش شعراء و نویسندگان اشعاری سروده و قلم‌فرسایی‌ها کرده‌اند.

کثرت روایات امام در زمینه‌های فقه و اعتقادات و علوم دیگر اسلام باعث شد؛ از روایت شیعه، بسیاری از محدثین اهل سنت نیز از آن حضرت نقل حدیث نمایند که یکی از معروف‌ترین آنها ابوحنیفه است، او با توجه به اینکه اکثریت قریب به اتفاق احادیث وارده را از طریق اهل سنت نمی‌پذیرفت، روایات زیادی را از طریق اهل بیت و به خصوص امام باقر علیه السلام نقل کرده است. حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام از میان برادران خویش جانشین پدرش حضرت باقر علیه السلام بود و وصی آن جناب بود که پس از او به امر امامت قیام نمود و در فضل و دانش سرآمد همه‌ی برادران خویش گشت و از همه‌ی آنان نام‌آورتر و در قدر و منزلت بالاتر و در میان شیعه و سنی مقامش ارجمندتر بود، و مردم تا بدانجا از علوم و معارف، از آن حضرت نقل کرده‌اند که سخنانش توشه‌ی راه کاروانیان و مسافران و نام‌نمیش در هر شهر و دیار زبانزد مردمان گشته و از هیچ یک از خاندان آن حضرت، بدان اندازه که از آن جناب، علما نقل کرده‌اند از دیگری نقل نکرده‌اند و هیچ یک از اهل آثار و ناقلان اخبار بدان اندازه که از آن حضرت بهره برده‌اند از دیگران بهره نگرفته‌اند زیرا اصحاب حدیث که نام راویان ثقات آن بزرگوار را جمع کرده‌اند با اختلاف در عقیده و گفتار، شماره‌ی آنان به چهار هزار نفر می‌رسد. و دلیل‌های روشن درباره‌ی آن جناب به اندازه‌ای است که دل‌ها را حیران کرده و زبان دشمن را از خورده‌گیری، گنگ و لال ساخته است.

دوران حیات امام جعفر صادق علیه السلام فرصت مناسبی دست داد تا آن حضرت به تبلیغ و ترویج معارف ناب دین مبین اسلام بپردازند و بیش از پیش جوانب و ابعاد گسترده‌ی اسلام ناب را به همگان عرضه دارند. دوره‌ی امامت آن بزرگوار با اواخر دوران حکومت بنی امیه و اوایل دوران حکومت بنی عباس مصادف شده بود. از آنجا که حکومت بنی امیه در آن زمان به شدت تضعیف گشته بود لذا بیشتر به حفظ حکومت خود می‌پرداخت و دیگر مثل گذشته نمی‌توانستند مانع فعالیت‌های فرهنگی، علمی حضرت شوند تا اینکه دولت بنی‌امیه سقوط کرد و دولت بنی عباس روی کار آمد، در زمان دولت بنی عباس از آنجا که آنها نیز در آن زمان مشغول تحکیم پایه‌های حکومتی خود بودند نمی‌توانستند در ابتدای امر از اقدامات حضرت امام صادق علیه السلام جلوگیری نمایند لذا برای حضرت زمینه مناسبی فراهم گشت تا ایشان بتواند در طول مدت تقریباً سه دهه (گرچه دوران امامت ایشان سی و چهار سال است ولی چند سال آخر عمر شریفشان تحت مراقبت شدید منصور دوانیقی، حاکم وقت دولت عباسی، سپری گشت) معارف بسیار زیادی را به مشتاقان و علاقه‌مندان به مکتب وحی آموزش دهند و عطش علمی طالبان علم و معرفت را از دریای بیکران علم امامت خویش سیراب نمایند. نهضت علمی فرهنگی‌ای که حضرت امام صادق علیه السلام آنرا رهبری کرده و به اوج شکوفایی خود رساندند در واقع ادامه‌ی حرکت علمی فرهنگی پدر بزرگوارشان بود. از آنجایی که دوران امامت امام محمد باقر علیه السلام نیز مصادف با اواخر عمر حکومت بنی امیه و دوران ضعف حکومت اموی بود فرصت مناسبی برای ایشان به وجود آمد تا حرکتی علمی و فرهنگی را پایه‌ریزی نمایند، مکتب علمی آن حضرت، هم در آن زمان و هم در دوران‌های بعدی به عنوان یک مدرسه‌ی کاملاً علمی و موفق شناخته شد، این مکتب یک مرجع علمی محسوب می‌شود به گونه‌ای که در علوم مورد نظر، نظرات آن به عنوان اصل و معیار شناخته می‌شود (ر.ک: قضاوی زاده/ ص ۷۸-۷۴).

۲- مخاطب

مخاطب در مکتب امام صادق علیه السلام همچون هر مکتبی عام (الناس) است. اما تفاوتی بین مخاطب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با امام صادق علیه السلام وجود دارد. و آن اینکه مخاطب عصر پیامبر را از لابه‌لای سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌توان چنین شناخت (همه‌ی یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنان نبودند که از او چیزی بپرسند و معنای آنرا درخواست کنند تا آنجا که عده‌ای دوست داشتند عربی بیابانی یا سؤال کننده‌ای از آن حضرت چیزی بپرسد و آنها پاسخ آنرا بشنوند). (نک: نهج البلاغه/ ص ۳۰۹) در حالی که مخاطب عصر امام صادق علیه السلام را باید با توجه به مکاتب و فرقه‌هایی که در زمان امام وجود دارد شناخت و این مسئله آنجا اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم که معصومین (نُکَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدَرِ عَقُولِهِمْ) سخن می‌گوییم بنابراین برای شناخت بیشتر مخاطب عصر امام صادق علیه السلام لازم است به طور اجمال به بررسی مکاتب و فرق انحرافی در آن عصر بپردازیم.

بین سال‌های (۱۱۴-۹۴ ه.ق) زمان آغاز و پیدایش مشرب‌های فقهی و اوج‌گیری روایت حدیث در رابطه با تفسیر می‌باشد از علمای اهل سنت: زهری، مکحول، قتاده، هشام بن عروه و ... در این دوره در زمینه‌ی نقل حدیث و ارائه‌ی فتوا فعالیت می‌کردند. وابستگی علمایی نظیر زهری، ابراهیم نخعی، ابو الزناد، رجاء و ابن حبوه که همگی کم و بیش به دستگاه حاکمیت اموی وابستگی داشتند ضرورت احیای سنت واقعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به دور از شائبه‌های تحریف عمدی خلفا و علمای وابسته به آنان ایجاب می‌کرد (ر.ک: جعفریان/ ج ۱/ ص ۲۰۶).

عوامل مؤثر در نشاط علمی زمان امام صادق علیه السلام را می‌توان به این صورت به شمارش درآورد:

۱- محیط آن روز اسلامی یک محیط صد در صد مذهبی بود و مردم تحت انگیزه‌های مذهبی بودند؛ تشویق‌های پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علم ، و تشویق‌ها و دعوت‌های قرآن به علم و تفکر و تعقل ، عامل اساسی این نهضت و شور و نشاط بود.

۲- نژادهای مختلف وارد دین اسلام شده بودند که سابقه‌ی فکری و علمی داشتند.

۳- این که اسلام با وطن‌های آب و خاکی مبارزه کرده بود و وطن اسلامی تعبیر می‌کرد که هرجا اسلام هست آنجا وطن اسلام است و در نتیجه تعصبات نژادی تا حدود بسیار زیادی از میان رفته بود به طوری که نژادهای مختلف با یکدیگر همزیستی داشتند و احساس اخوت و برادری می‌کردند (ر.ک: مطهری / سیری در سیره‌ی ائمه اطهار/ ص ۱۴۳-۱۴۲).

در دوران صادقین علیه السلام امواج فکری زیر در جامعه‌ی اسلامی حضور داشتند و به مصداق «کل حزب بما یدیدهم فرحون» به تثبیت خود مشغول بودند و هر یک گروهی را نیز به دنبال خود می‌کشیدند:

۱- مذاهب کلامی اهل سنت همانند: مرجئه ، معتزله ، قدریه همچنین خوارج آن هم با شعب متعدد.

۲- مشرب‌ها فقهی متشکل از اصحاب رأی و قیاس و اصحاب نقل و حدیث.

۳- فرق و مذاهب مانند کسبیانه ، زیدیه ، امامیه.

۴- گروه‌های الحادی و انحرافی مانند زنداقه و غلات شیعه (ر.ک: معارف / ص ۹۴-۹۳).

حال وقتی مخاطب عصر امام صادق علیه السلام را با توجه به شرایط جامعه‌ی آن روز در نظر بگیریم می‌توان این مطلب را به نیکی دریافت که مخاطبین این امام بزرگوار اقتضای چنین مکتبی را برای امام ایجاد نموده‌اند.

۳- محتوا

۳-۱) جهان‌بینی

در عصر امام صادق علیه السلام ، نهضت ترجمه شکل گرفت و علوم و اطلاعات فراوانی در زمینه‌های طب ، منطق و فلسفه و نجوم و ریاضیات و رشته‌های دیگر از یونان و دیگر نقاط وارد جامعه‌ی اسلامی شد و مسلمانان بعضاً از این علم استقبال نمودند و به مطالعه و تعمیق آن مشغول شدند و متقابلاً این علوم و اطلاعات تأثیراتی بر جهان‌بینی آنها ایجاد نمود. در نتیجه شرایطی به وجود آمد که تشخیص راه صحیح از خطوط انحرافی به دشواری صورت پذیرد و به ناچار ضرورت خاصی در تبیین فقه و مسائل اسلامی پدید آمد. امام صادق علیه السلام در این راستا برای تصحیح جهان‌بینی مردم تلاش می‌کردند که ما در اینجا به یک نمونه اشاره می‌نماییم:

رساله‌ی توحید مفضل

مفضل خود در مقدمه‌ی رساله می‌گوید: روزی هنگام غروب در مسجد پیامبر نشسته بودم و در عظمت پیامبر و آنچه خداوند از شرف و فضیلت و ... به آن حضرت عطا کرده می‌اندیشیدم. در این فکر بودم که ناگاه «ابن ابی العوجاء» که یکی از زندیقان آن زمان بود ، وارد شد و در جایی که من سخن او را می‌شنیدم نشست. این دو ، مطالبی درباره‌ی پیامبر اسلام داشتند ... آنگاه ابن ابی العوجاء گفت: نام محمد را ، که عقل من در آن حیران است و فکر من در کار او درمانده است ، واگذار و در اصلی که محمد آورده است سخن بگو. در این میان سخن از آفریدگار جهان به میان آوردند و حرف را به جایی رساندند که جهان را خالق و مدبری نیست ، بلکه همه چیز خود بخود از طبیعت پدید آمده است و پیوسته چنین بوده و چنین خواهد بود.

مفضل گوید: چون این سخنان واهی را از آن دور مانده از رحمت خدا شنیدم ، از شدت خشم نتوانستم خودداری کنم و گفتم: ای دشمن خدا ، ملحد شدی و پروردگاری را که تو را به نیکوترین ترکیب آفریده ، و از حالات گوناگون گذرانده و به این حد رسانده است ، انکار کردی! اگر در خود اندیشه کنی و به درک خود رجوع نمایی ، دلائل پروردگار را در وجود خود خواهی یافت و خواهی دید که شواهد وجود خدا و قدرت او، و نشان علم و حکمتش در تو آشکار و روشن است.

ابن ابی العوجاء گفت: «ای مرد ، اگر تو از متکلمانی (= کسانی که از مباحث اعتقادی آگاهی داشتند و در بحث و جدل ورزیده بودند) با تو ، به روش آنان سخن بگویم ، اگر ما را محکوم ساختی ما از تو پیروی می‌کنیم؛ و اگر از آنان نیستی سخن گفتن با تو سودی ندارد ، و اگر از یاران جعفر بن محمد صادق هستی ، خود او با ما چنین سخن نمی‌گوید و اینگونه با ما مناظره نمی‌کند. او از سخنان ما بیش از آنچه تو شنیدی بارها شنیده ولی دشنام نداده است و در بحث بین ما و او حد و ادب بیرون نرفته است ، او آرام و بردبار و متین و خردمند است و هرگز خشم و سفاکت بر او چیره نمی‌شود تا آنکه هرچه در دل داریم بر زبان می‌آوریم ، گمان می‌کنیم بر او پیروز شده‌ایم آنگاه با کمترین سخن دلائل ما را باطل می‌سازد و با کوتاه‌ترین کلام حجت را بر ما تمام می‌کند ، چنانکه نمی‌توانیم پاسخ دهیم ، اینک اگر تو از پیروان او هستی ، چنانکه شایسته‌ی اوست ، با ما سخن بگو» من اندوهناک از مسجد بیرون آمدم و در حالی که در باب ابتلای اسلام و مسلمانان به کفر این ملحدان و شهوات آنان در انکار آفریدگار فکر می‌کردم ، به حضور سرور به حضور سرورم امام صادق علیه السلام رسیدم ، امام چون مرا افسرده و اندوهگین یافت ، پرسید: تو را چه شده است؟ من

سخنان آن دهریان را به عرض امام رساندم ، امام فرمود: «برای تو از حکمت آفریدگار در آفرینش جهان و حیوانات و درندگان و حشرات و مرغان و هر جاننداری از انسان و چهارپایان و گیاهان خوردنی و غیر خوردنی بیان خواهم کرد ، چنانکه عبرت گیرندگان از آن عبرت گیرند و بر معرفت مؤمنان افزوده شود و ملحدان و کافران در آن حیران بمانند. بامداد فردا نزد ما بیا ...».

به دنبال این بیان امام ، مفضل چهار روز پیاپی به محضر امام رسید. امام بیاناتی پیرامون آفرینش انسان از آغاز خلقت و نیروهای ظاهری و باطنی و صفات فطری وی و در خلقت اعضاء و جوارح انسان ، و آفرینش انواع حیوانات و نیز آفرینش آسمان و زمین و ... و فلسفه ی آفات و مباحث دیگر ایراد فرمود و مفضل نوشت(ر.ک: ملایم / ص ۳۹۹-۳۹۷).

۳-۲) ایدئولوژی

همان طور که تعریف کردیم ایدئولوژی طرح جامعی است که در آن خطوط اصلی و روش ها ، باید ها و نبایدها ، خوب ها و بد ها نیازها و دردها و درمان ها ، مسئولیت ها و تکلیف ها مشخص شده باشد و منبع الهام تکلیف ها در علم اخلاق جمع می شود پس از استخراج داده های مربوط به مکتب امام صادق علیه السلام از دو منبع تاریخی و حدیثی متوجه می شویم که بخش مهمی از این داده ها را مفاهیم اخلاقی تشکیل می دهد که در برگرفته ی همان (باید ها و نبایدها ، خوب ها و بد ها نیازها و دردها و درمان ها ، مسئولیت ها و تکلیف هاست) و این موضوع نشان دهنده ی اهمیت مسئله ی اخلاق در علم آموزی می باشد ، همچنین بر این نکته نیز تأکید می شود که اخلاق و تزکیه مقدم بر تعلیم و تعلم است زیرا علم نزد یک نفر بی اخلاق غیر مذهب مانند شمشیر است در دست یک زنگی مست. در این زمینه هم به طور کلی سفارش شده است که فرد قبل از تعلم ، تهذیب و اخلاق داشته باشد و هم اینکه برخی از مفاهیم اخلاقی نیز صراحتاً اشاره شده است که یک دسته از آنها ردائلی است که از آنها نهی شده است (مثل: طمع ، بخل ، ریا ، تعصب ، مدح دوستی ، بی شرمی ، فخر فروشی ، کبر ، خودستایی ، حسادت ، ذلت ، مراء ، جدال ، خصومت) و دسته ی دیگر فضائلی است که به آنها سفارش شده. باید توجه داشت که برخی از موارد نهی شده جزء آفات علم می باشند و برخی از موارد سفارش شده جزء آثار و فواید علم می باشند. علاوه بر اینکه مواردی مانند حیات ، رشد ، معرفت و سعادت نیز از آثار و فواید علم هستند همچنین برخی از موارد سفارش شده از وظایف فرد در تعلیم و تعلم نیز می باشد. در مجموع می توان گفت در روایات و نقل های تاریخی به مهمترین آداب تعلیم و تربیت پرداخته شده است که مجموع این نوع داده ها ، مقوله ی اخلاق علم و تقدم آن بر علم آموزی را شکل می دهند و این مقوله یکی از ارکان الگوی علم آموزی در مکتب جعفری می باشد. یکی از مهم ترین مسائلی که در این زمینه برای قبل از علم آموزی مطرح است تأکیدی است که بر اخلاص و پاک بودن نیت فرد می باشد و مسئله ی مهم دیگر مرحله ی بعد از علم آموزی است. ابتدا تفکر و تأمل بر آموخته ها است و سپس به کارگیری آموخته ها و عمل کردن به آنها است که خود این دو (درایت و رعایت) در مکتب جعفری به عنوان منبع معرفتی شناخته می شوند و در آموزش از آنها استفاده می گردد. در مورد شیوه ی آموزش حضرت اولاً همانطور که ذکر شد تدبیر و عمل کردن به آموخته ها به عنوان دو منبع معرفتی مهم تلقی می گردند که همگان به اندازه ی ظرفیت خود می توانند از آن بهره بگیرند همچنین از فرمایش ها و عملکرد حضرت نیز می توان موارد دیگری را در زمینه ی شیوه ی تعلیم و تعلم برداشت نمود که همگی اینها را می توان تحت مقوله ی علم در نظر گرفت. اما باید در عین حال توجه داشت که در این میان (همانطور که در علم اخلاق تأکید زیادی بر عمل کردن به آموخته ها بود) از لحاظ علمی تأکید زیادی بر تفکر و تحقیق و استنباط می باشد بطوریکه می توان آن را مسئله ی محوری الگوی علم آموزی در مکتب جعفری دانست. همانطور که گفتیم در ایدئولوژی ، روش ها را نیز مشخص می کنند از این رو در این جا ما به روش های مکتب امام صادق علیه السلام می پردازیم.

- ۱- ساده گویی (یعنی بیان مطالب به طور ساده که برای همه قابل فهم باشد): چون به کلام امام صادق علیه السلام در مناظراتش می نگریم وحدت شیوه و روش را در ساده گویی و کاربرد محسوسات و بهره جستن از سایر شیوه ها ، در خلال بحث و گفتگوها برای هدایت انسان ها در می یابیم.
- ۲- بهره گیری از تجربه: آن حضرت در این زمینه می فرمایند: انسان عاقل از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود.
- ۳- محسوس نمودن امور معقول (مفاهیم و مسائل عقلی که انتزاعی هستند و تصور آنها برای ذهن مشکل است را به امور مادی و حسی که تصور آنها آسان است تشبیه نمایند تا در نتیجه ، تصور و در پی آن تصدیق امور عقلی راحت تر باشد). نیز یکی دیگر از روش های حضرت در مناظرات بود.
- ۴- تلفیق علم و دین نیز مورد توجه خاص قرار داشت یعنی دین در علم به گونه ای حاکم بود که جهت گیری فعالیت های علمی را دین تعیین می کرد. آری (در آن روزگار) حیات علمی به اوج خود رسید، اما مردم در حیات معنوی وامانده بودند ، دانش بود و دین نبود و جامعه ی آن عصر نیازی فوق العاده به این امر داشت که تلفیق کننده ای راستین و راهگشا در این عرصه

حضور به هم رساند و بین دین و دانش آشتی ایجاد کند و آن شخص در آن عصر جز امام صادق علیه السلام نمی توانست باشد.

۵- تشویق و ترقیب دانشجویان به یادگیری علم نیز مطرح بود یعنی آن حضرت به دانشجویان انگیزه می دادند تا آنها را وادار به یادگیری دانش کنند تا آنجا که بخاطر منافع و مصالح فراوانی که علم دربردارد یادگیری علم را امری واجب می شمرد و از آنجایی که نمی خواستند کسی از منافع و مصالح محروم بماند حتی اگر کسی خودش به یادگیری نمی پرداخت می فرمودند می خواهم با تازیانه او را بزمن تا علم و بیاموزد.

۳-۳ هدف

مکتب امام صادق علیه السلام با هدف احیاء دین و زندگی دوباره بخشیدن به دین به طوری که دین همانند گذشته بر تمام ابعاد و جوانب زندگی مردم حاکم شود فعالیت می کرد ، نقش برجسته ای امام صادق علیه السلام در احیاء ارزش های دینی و گسترش فرهنگ غنی اسلام و بیداری اجتماع رو به افول نهاده ای آن عصر از کسی پوشیده نیست اصلاح و ارشاد جامعه و مبارزه با مکاتب الحادی و منحرف یکی دیگر از دستاوردهای دانشگاه جعفری بود ، تا عقاید و پنداشت های افراط از دین که ناشی از کج فهمی آنها است تصحیح شده و همچنین در زمینه مسائل جدید راهنمایی شوند. مکتب علمی به منظور رشد و تکامل دانشجویان به تربیت آنها می پرداخت بطوریکه حضرت فرمودند: هر کس دو روز از عمرش یکسان باشد ضرر کرده است. تا بدین ترتیب افراد سی کنند که در هر لحظه نسبت به گذشته وضعیت بهتری داشته باشند. حضرت وضعیت برای ترویج و نشر بهتر معارف اسلام از آنجا که در آن زمان بحث های علمی ، بسیار زیاد مطرح بود ، به گونه ای که آن دوران را عصر مناظرات نامیده اند از بُعد علمی به این مهم پرداختند و لذا نهضت علمی فرهنگی را که پدر بزرگوارشان راه اندازی کرده بودند ادامه دادند و به اوج شکوفایی رساندند و به پاسداری از شریعت مقدس اسلام که در آن زمان مورد حمله ی شبهات مختلف علمی بود پرداختند. در چنان روزگار و آن وضع آشفته و درهم، سیر تاریخ وظیفه ای الهی بر عهده ی جعفر بن محمد علیه السلام نهاده و پاسداری شریعت آسمانی را از گزند اغراض و مطامع و اندیشه های باطل به وی محول کرده بود.

۳-۳ جامعیت

امام صادق علیه السلام در رشته های مختلف علوم عقلی و نقلی آن روز شاگردان بزرگ و برجسته ای همچون؛ هشام بن حکم ، محمد بن مسلم ، ابان بن تغلب ، هشام بن سالم ، مؤمن طاق ، مفضل بن عمر ، جابر بن حیان و ... تربیت کرد که تعداد آنها را بالغ بر چهار هزار نفر نوشته اند. هریک از این شاگردان شخصیت های بزرگ علمی و چهره های درخشانی بودند که خدمات بزرگی انجام دادند. گروهی از آنان دارای آثار علمی و شاگردان متعددی بودند. به عنوان نمونه «هشام بن حکم» سی و یک جلد کتاب نوشته است و «جابر بن حیان» نیز بیش از دویست جلد در زمینه ی علوم گوناگون به خصوص رشته های عقلی و طبیعی و شیمی (که آن روز کیمیا نامیده می شد) تصنیف کرده بود که به همین خاطر ، به نوان پدر علم شیمی مشهور شده است. کتاب های جابر بن حیان به زبان های گوناگون اروپایی در قرون وسطی ترجمه گردید و نویسندگان تاریخ علوم همگی از او به عظمت یاد می کنند. جاحظ عالم مشهور در قرن سوم می گوید: «جعفر بن محمد الذی ملأ الدنيا علمه و فقهه ...» جعفر بن محمد کسی است که علم و فقهش؛ جهان را پر کرد. همچنین ابن حجر هیثمی می نویسد: «نَقَلَ النَّاسُ عَنْهُ مِنَ الْعُلُومِ مَا سَارَتْ بِهِ الرُّكْبَانُ وَ انْتَشَرَ صَيِّتُهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ ...» (نک: عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد / ج ۲۰ / ص : ۹۸). بزرگان اهل سنت از صالح بن ابی اسود نقل کرده اند که: شنیدم از جعفر بن محمد که می گفت: «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَإِنَّهُ لَا يُحَدِّثُكُمْ أَحَدٌ بَعْدِي بِمِثْلِ حَدِيثِي؛ از من بپرسید پیش از اینکه از میان شما بروم که همانا پس از من کسی نیست که مثل حدیث مرا برای شما بازگو کند». ما در این جا برای نشان دادن جامعیت مکتب امام صادق علیه السلام در زمینه های گوناگون به آوردن دو نظریه ی علمی ایشان بسنده می کنیم.

۱- نظریه ی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مورد سرعت نور و لیزر

در مورد سرعت نور حضرت امام صادق علیه السلام نظریه ای را ابراز کرده اند که با توجه به عصر او بسیار جالب توجه می باشد. ایشان فرموده اند: سرعت نور که به طرف چشم ما می آید فوری است و از انواع حرکات است.

لازم است این نکته را ذکر کنیم که وسائل تکنیکی زمان اجازه نمی داد که حضرت امام صادق علیه السلام بتواند سرعت نور را اندازه بگیرند. ولی همین قدر که فرمودند نور حرکت است و سرعت آن فوری می باشد ، تقریباً نظریه ای شبیه به این دوره راجع به نور گفته است. روایتی از او نقل می کنند که خلاصه اش این است که روزی در محضر درس خود گفت: نور قوی می تواند اجسام سنگین را به حرکت درآورد و نوری که در طور سینا بر موسی آشکار گردید. از نورهایی بود که اگر مشیت خداوند تعلق می گرفت کوه را به

حرکت در می آورد ممکن است فکر کنیم ، بر طبق این روایت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اساس تئوری لیزر را پیشگویی کرده است.

به عقیده ی ما آنچه امام جعفر صادق علیه السلام راجع به حرکت و سرعت نور و اینکه نور از اشیاء به چشم ما می تابد فرمودند اهمیتش زیاده تر از تئوری لیزر به طور ساده است. چون این تئوری را قبل از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفته بودند ولی وی آنچه راجع به سرعت و حرکت و تمرکز نور و اینکه نور از اشیاء به چشم ما می تابد مخصوص خود ایشان است. اگر از موضوع عقیده به انرژی بودن نور بگذریم آنچه در تئوری حضرت امام جعفر صادق علیه السلام راجع به سرعت نور گفته شده همان است که امروز می دانند و سرعت حرکت نور را ثانیه ای سیصد هزار کیلومتر محسوب کرده اند. این سرعت ، امروزه فوری نیست زیرا با موازین جدید علمی یک ثانیه مدتی طولانی و سیصد هزار کیلومتر ، با توجه به مسافت نجومی فاصله ای کوتاه است. اما با موازین قدیم ، سیصد هزار کیلومتر سرعت در یک ثانیه یک سرعت فوری بوده و از لحاظ استنباط سرعت سیر نور هم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پیشقدم به شمار آمده است.

۲- اولین کسی که عقیده به عناصر اربعه را متزلزل کرد

یکی از علوم که در محضر امام محمد باقر علیه السلام تدریس می شد علم فیزیک بود در مورد مبانی فیزیکی ایشان یعنی معلوماتشان در رشته ی فیزیک دارای اطلاعات نسبتاً مبسوطی هستیم. در محضر درس امام محمد باقر علیه السلام فیزیک ارسطو تدریس می شد. امام جعفر صادق علیه السلام در محضر پدر با علم فیزیک آشنا شد و همانطور که در علم جغرافیا به نظریه ی گردش خورشید به دور زمین ایراد گرفتند قسمت هایی از فیزیک ارسطو را نیز مورد ایراد قرار دادند این در حالی بود که هنوز به دوازده سالگی نرسیده بودند. روزی در محضر پدرشان امام محمد باقر علیه السلام ، به این قسمت از فیزیک ارسطو رسیدند که در جهان ، بیش از چهار عنصر وجود ندارد که عبارت است از خاک ، آب ، باد و آتش. امام جعفر صادق علیه السلام ایراد گرفتند و فرمودند: حیرت می کنم که مردی چون ارسطو چگونه متوجه نگردیده که خاک یک عنصر نیست بلکه در خاک عناصر متعدد وجود دارد و هر یک از فلزات که در خاک می باشد یک عنصر جداگانه به شمار می آید.

از زمان ارسطو تا دوره ی امام جعفر صادق علیه السلام به تقریب ، هزار سال گذشته بود و در آن مدت طولانی عناصر اربعه ، به طوری که ارسطو گفت یکی از ارکان علم الاشیاء محسوب می شد و کسی نبود که بدان عقیده نداشته باشد و در اندیشه ی هیچ کس خطور نمی کرد که با آن عقیده مخالفت نماید. بعد از هزار سال یک پسر که هنوز دوازده سال از عمرش نمی گذشت گفت که خاک یک عنصر نیست بلکه متشکل از عناصر متعدد است. همین پسر بعد از اینکه خود شروع به تدریس کرد عنصر دیگر را هم از لحاظ بسیط بودن تخطئه نمود و گفت باد یک عنصر نیست بلکه متشکل از چند عنصر می باشد. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هزار و یکصد سال قبل از علمای قرن هیجدهم میلادی اروپا که اجزای هوا را کشف و از هم جدا کردند گفتند که باد (هوا) یک عنصر نیست، بلکه از چند عنصر بوجود آمده است. اگر در مورد خاک بعد از تفکر و تعقل ، می پذیرفتند که یک عنصر نیست و چند عنصر است در مورد باد ، کسی از لحاظ اینکه یک عنصر می باشد تردید نداشت.

برجسته ترین دانشمندان فیزیکی جهان بعد از ارسطو نمی دانستند که باد یک عنصر بسیط نیست حتی در قرن هیجدهم میلادی که یکی از قرون درخشنده ی علم بود تا زمان (لاوازیه) دانشمندان فرانسوی باد را یک عنصر بسیط می دانستند و فکر نمی کردند که مخلوطی از چند عنصر است.

مراد ما از جامعیت همان طور که قبلاً ذکر شد جامعیت در تمام زمینه ها شامل (سیاست ، فقه ، هنر ، کلام ، فیزیک ، طب و ...) می باشد؛ اما چون در این مقاله مجال بحث راجع به تک تک زمینه ها در مکتب امام جعفر صادق علیه السلام نیست ما به ذکر دو نمونه ی علمی که می تواند نشان دهنده ی جامعیت علمی این مکتب باشد اکتفا نمودیم. (ر.ک: ملک زاده/ص ۸۴-۸۱ و ۹۱-۸۹)

نتیجه‌گیری

اهمیت مکتب امام صادق (ع) تا آنجا است که بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران بر این باورند که شاید نتوان در طول تاریخ تشیع مدرسه ای فکری و فرهنگی یافت که این چنین توانسته باشد نسلهای متولی را تحت تأثیر قرار داده و اصول و افکار انسان ساز خود را در میان آنها گسترش دهد. دستاوردهای این دانشگاه عظیم، تنها به تربیت شاگردان فرهیخته در حوزه های مختلف علوم عقلی و نقلی محدود نمی شود، بلکه اصلی ترین و تأثیرگذارترین دستاوردهای کاربردی این مکتب علمی، بسط و تعمیق اندیشه هایی است که در سطح جامعه ایجاد و سبب ساز ایجاد تمدنی غنی در عرصه فرهنگ دینی شده است.

مکتب امام جعفر صادق علیه السلام تمام ویژگی ها و شاخص های اصلی یک مکتب را دارا می باشد اما مکتب ایشان همان مکتب اسلام است و نمی توان این دو را ، دو مکتب مجزا محسوب کرد؛ بلکه مکتب امام جعفر صادق علیه السلام احیاگر مکتب اسلامی است که بر اثر تحریفات بوجود آمده پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خطر افتاده بود.

و اگر این دو را به منزله ی دو مکتب مجزا در نظر بگیریم و به مقایسه ی ویژگی های این دو مکتب نظر کنیم ، متوجه می شویم که مؤسس ، مخاطب و محتوای این دو مکتب که شامل (جهان بینی ، ایدئولوژی ، هدف و جامعیت) می باشد تفاوت عمده ای ندارند.

منابع و مراجع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن منظور الافریقی مصری، لسان العرب، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م.
- ۳- دهخدا علی اکبر ، فرهنگ لغت دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، پاییز ۱۳۷۳.
- ۴- معین محمد ، فرهنگ فارسی، نشر سرایش، چاپ هشتم، ۱۳۸۴.
- ۵- انوری حسن، فرهنگ فشرده سخن، نشر سخن ، تهران، ۱۳۸۵.
- ۶- شایان مهر علیرضا ، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، سازمان انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۷.
- ۷- مطهری مرتضی ، انسان و ایمان، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۲.
- ۸- شریعتی علی، اسلام شناسی، بی جا، بی تا.
- ۹- طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۰- مصباح یزدی محمد تقی، ایدئولوژی تطبیقی، انتشارات در راه حق، قم، ۱۳۶۱.
- ۱۱- دشتی محمد، ایدئولوژی و عقاید اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰.
- ۱۲- احمدی حمید، تاریخ امامان شیعه، نشر معارف، قم، ۱۳۸۶.
- ۱۳- ترابی احمد، امام باقر علیه السلام جلوه امامت در افق دانش، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۳.
- ۱۴- دشتی محمد، نهج البلاغه ، انتشارات اجود، ۱۳۸۹.
- ۱۵- جعفریان رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه (ع) ، معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹.
- ۱۶- مطهری مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار، انتشارات صدرا، چاپ چهلیم، ۱۳۸۸.
- ۱۷- معارف مجید، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مؤسسه فرهنگی و هنری ضریح، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۸- ملایم فاطمه، بررسی اجمالی گزیده هایی از آثار امام صادق (ع) از دیدگاه ادبی، همایش سراسری علم معرفت و تضارب آراء در مکتب جعفری، نشر کارور، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۹- قضاوی زاده مهدی، الگوی پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) در جایگاه مرجعیت علمی مبتنی بر مکتب علمی امام صادق علیه السلام، دانشگاه امام صادق(ع)، دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، استاد راهنما حسام الدین آشنا، ۱۳۸۷.
- ۲۰- ملک زاده فهیمه، زندگی امام صادق علیه السلام، همایش سراسری علم معرفت و تضارب آراء در مکتب جعفری، نشر کارور، تهران، ۱۳۸۴.
- ۲۱- لطفی مهدی، امام صادق (ع) از دیدگاه اهل سنت، چاپ اول، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۵.
- ۲۲- بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد، محقق / مصحح: موحد ابطحی اصفهانی، محمد باقر، ناشر: مؤسسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم.